

The relationship between women's clothing and social stratification at the beginning of Islam;

Rereading traditions based on an interpretive anthropological approach

Amin Shahbazi*

S. M. Hadi Gerami**

Abstract

The hijab has become a prominent issue in Iranian society, mainly influenced by how religious texts interpret and define it. Most studies on hijab in early Islam have used jurisprudential methods. However, as the hijab is a cultural matter, understanding its historical-cultural objects can reveal new insights into the act of wearing a hijab. In this research, hadiths were analyzed as oral history using a historical-anthropological approach to examine the hijab in its socio-cultural context. The goal is to understand the connection between social structure and cultural system. This research aims to study the meaning of hijab and perceive how the social structure and cultural system of early Islam influenced it. Using hadiths as oral history and analyzing them with a historical-anthropological approach, this research examines hijab in its socio-cultural context. The main focus is to study the connection between social structure and cultural system, specifically regarding the meaning of hijab in early Islam. The research suggests that portraying hijab as a way to control sexual lust in society is inaccurate. The true essence of hijab is shaped by the historical context of Islamic societies, where women's status and respect were based on their social class. The hijab is essential for free-believing

* M.A. in Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadiq University (Corresponding Author),
amin.shahbazi.research@gmail.com

** Assistant Professor of Quranic Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies,
m.h.gerami@hotmail.com

Date received: 18/06/2023, Date of acceptance: 29/11/2023



women compared to maidservants and dhimma people, who have fewer restrictions, as it upholds the respect of a free-believing woman. If the hijab aimed to control sexual lust, it would be compulsory for all women. However, it was only mandatory for devout Muslim women, not all.

Keywords: interpretative anthropology, historical anthropology, hijab, covering, Shia traditions.



مناسبات پوشش زنان و قشربندی اجتماعی در صدر اسلام؛ بازخوانی احادیث براساس رویکرد انسان‌شناسی تفسیری

امین شهبازی*

سیدمحمدهادی گرامی**

چکیده

در چند دهه‌ی اخیر حجاب از مسائل پر اهمیت جامعه‌ی ایرانی بوده است. مهم‌ترین نقش در این میان مربوط به خوانش متون دینی است که معنا و کیفیت حجاب را تعیین می‌کند. تقریباً تمام مطالعات در راستای واکاوی حجاب در صدر اسلام با روش فقهی انجام شده است. با عنایت به اینکه حجاب ماهیتاً امری است فرهنگی، توجه به ابژه‌های تاریخی-فرهنگی آن -که معمولاً مورد غفلت واقع شده‌اند- می‌تواند وجوه متمایزی از معنای کنش «باحجاب بودن» را نمایان کند.

از این رو، در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن احادیث به عنوان تاریخ شفاهی و تحلیل آن‌ها با استفاده از رویکرد انسان‌شناسی تاریخی تلاش شد تا حجاب در بافت اجتماعی-فرهنگی خود مورد بررسی قرار بگیرد. مسئله اصلی درک درهم تنیدگی ساختار اجتماعی و سیستم فرهنگی است. مطالعه معنای حجاب و درک تأثیر ساختار اجتماعی و سیستم فرهنگی صدر اسلام بر روی آن، هدف پژوهش حاضر است.

یافته‌ها حاکی از آن است که معرفی حجاب به عنوان کنشی برای کنترل شهوت در جامعه صحیح نیست. محور اصلی معنای حجاب متأثر از جامعه برده‌داری اسلام است که مقام و منزلت زنان وابسته به قشر اجتماعی آن‌ها است. حجاب یک امر ضروری برای زنان مومن

* کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)،

amin.shahbazi.research@gmail.com

** استادیار مطالعات علوم قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.h.gerami@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷



آزاد است، در مقابل کنیزان و اهل ذمه محدودیت‌های کمتری دارند؛ زیرا ارزش حفظ احترام زن مؤمن آزاد است. اگر معنای حجاب مبتنی بر کنترل شهوت جامعه بود، می‌بایست حجاب برای زن به ما هو زن واجب می‌بود. در صورتی که حجاب حتی برای همه زنان مسلمان نیز واجب نبود بلکه صرفاً حجاب از زنان مومن آزاد خواسته می‌شد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی تفسیری، انسان‌شناسی تاریخی، حجاب، پوشش، احادیث شیعه.

۱. مقدمه

همواره موضوع حجاب به عنوان بحثی پررنگ در عرصه سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده است. حجاب مفهومی پدید آمده از قرآن کریم و شکل یافته در فرهنگ اسلامی می‌باشد، حجاب به عنوان پوشش شرعی در مقابل بعضی از افراد جنس مخالف علی‌الخصوص برای زنان مطرح گردیده است. حجاب به اشکال گوناگون در فرهنگ‌های متفاوت مطرح بوده است، طبعاً ارزش‌ها و معناهای متنوعی از حجاب در فرهنگ‌های متفاوت بروز و ظهور داشته است. به همین علت از سوی دیگر می‌تواند یکی از حوزه‌های مورد توجه در انسان‌شناسی تاریخی باشد.

آیاتی در قرآن کریم حکایت از تشریح تدریجی حجاب در عصر نبوی دارند و احادیث پیامبر(ص) و ائمه(ع) و همچنین سیره حضرت رسول(ص) نیز مفصلاً این تشریح را بازتاب نموده‌اند. یکی از ریشه‌ای‌ترین مسئله‌های که منجر به اتخاذ روش متفاوت در اعمال سیاست در مسئله حجاب شده وابسته به شیوه درک احادیث و سنت می‌باشد. روش‌های بررسی مفاهیم و آموزه‌های اسلام از طریق احادیث و سنت و قرآن طرق مختلفی دارد. همان‌طور که انتظار می‌رود آداب مربوط به حجاب در کتاب و سنت، در علم فقه مورد مطالعه قرار گرفته و منجر به شکل‌گیری احکام شرعی در این باره شود. اما علاوه بر مطالعه فقهی که احادیث را برای استخراج حجیت شرعی مورد مطالعه قرار می‌دهد، رویکردهای دیگری نیز در راستای فهم احادیث می‌توان اتخاذ نمود.

حجاب ماهیتاً امری فرهنگی است و به ارتباطات اجتماعی بازمی‌گردد. از این رو نقش عرف اجتماعی و فرهنگ و تعامل آن با فقه در این زمینه قابل تأمل است. یکی از رویکردهای نوین و میان‌رشته‌ای در عرصه مطالعات دینی انسان‌شناسی تاریخی است که تلاش می‌کند با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی، احادیث را در زمینه‌ی خود مطالعه کند و یا احادیث را به عنوان تاریخ شفاهی لحاظ کرده و از طریق آن‌ها بافت‌سازی انجام دهد. علاوه بر این، باکنارهم

مناسبات پوشش زنان و قشر بندی ... (امین شهبازی و سیدمحمد هادی گرامی) ۱۴۳

قراردادن مطالعات فرهنگی احادیث در یک مسئله خاص، پژوهشگر می‌تواند تحلیلی گویاتر از تغییرات اجتماعی ارائه نماید.

از این سو، در رویکرد انسان‌شناسی تاریخی می‌توان رابطه عرف، فرهنگ و احادیث را موشکافی کرد و با دقت بیشتری به مسئله حجاب نگریست. این مهم، حتی می‌تواند در حل تعارض میان احادیث نیز به کار آید. به این علت که برخی تعارضات احادیث با درک معنا از طریق بافت زمان صدر اسلام قابل حل است. در نهایت بررسی معنای احادیث و آیات حجاب از طریق مطالعه انسان‌شناسی تاریخی صدر اسلام می‌تواند به ما کمک کند تا علاوه بر نگاه فقهی-حقوقی از جهت فرهنگی-تاریخی نیز به این مسئله توجه داشته باشیم و تلاش کنیم مدلی پویا برای سیاست‌گذاری در عرصه حجاب بدست آوریم.

تقریباً در تمام پژوهش‌ها احادیث در باب مسئله حجاب، از نگاه فقهی بررسی شده‌اند. از نگاه فقهی باتوجه به مبانی کلامی، حلال و حرام الی‌الابد یک حکم دارد. در پژوهش فعلی نیز هدف فهم معنای کنش حجاب در صدر اسلام است تا درک صحیحی از حکم حاصل شود. با فرض پذیرش این مبانی کلامی نیز درک فرهنگی از حجاب به شناخت دقیق حکم در همان بافت تاریخی آن کمک خواهد کرد، تا بتوان معنای صحیحی از حجاب را در جامعه اشاعه داد. عملاً بدون توجه به ساختار اجتماعی و سیستم فرهنگی معانی از حکم حجاب در جامعه انتشار یافت که از معنای اصیل آن فاصله دارد-همچون کنترل شهوت در جامعه. پژوهش حاضر می‌تواند با در نظر گرفتن احادیث به عنوان تاریخ شفاهی معنای کنش حجاب را در سیستم فرهنگی صدر اسلام واکاوی کند. این مهم از جهت موضوع‌شناسی نیز می‌تواند به فقها کمک کند. از جهت فقهی اگر موضوع حکم همچنان برقرار باشد، حکم آن نیز بار می‌شود. اگر هم‌چنان موضوع حکم باقی است می‌توان با اشاعه معنای درست از حجاب، فرهنگ‌سازی مطلوب‌تری نمود و سیاست‌های کاراتری اتخاذ کرد.

در باب مسئله حجاب در دوران صدر اسلام، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که اشاره به وجه تمیز میان پژوهش فعلی و اینگونه تحقیقات ضروری است. دسته‌ی اول از پژوهش‌ها مربوط به آثار فقهای برجسته‌ای است که به دنبال اجتهاد در منابع شیعی برای کسب حکم شرعی حجاب بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین آثار در این حوزه کتاب جواهرالکلام فی شرائع الاسلام است که با بررسی اجتهادی روایات شیعه و آیات مربوطه به دنبال ارائه‌ی نظر اجتهادی خویش است. اثر برجسته دیگر در این حوزه کتاب نکاح آیت‌الله شبیری زنجانی است که براساس تقریرات درس خارج این فقیه بزرگ نگارش یافته است و نقطه نظرهای اجتهادی

ایشان در باب سند و دلالت آیات و روایت به طور کامل ارائه شده است. روش مورد استفاده در این رویکرد نهایتاً منجر به کسب حکم شرعی برای مکلف خواهد شد و از این جهت به روایات و آیات می‌پردازند. علاوه بر این متفکرانی مانند شهید مرتضی مطهری تلاش کردند تا علاوه بر بررسی جنبه‌های فقهی حجاب با تحقیق در باب فواید اجتماعی، تاریخچه حجاب در جوامع و فلسفه وجودی حجاب نگاه کلی‌تری از حجاب را عرضه کنند (نجفی، ۱۳۶۲؛ مطهری، ۱۳۷۹).

گروه دیگر نواندیشان دینی هستند که با بازنگری در ادله روایی و آیات به دنبال ارائه خوانش متفاوتی از آنچه فقها ارائه می‌کنند هستند. نواندیشان دینی معمولاً با استفاده از خوانش تاریخی و با بازنگری در ادله روایی و آیات به دنبال ارائه خوانش متفاوتی از آنچه فقها ارائه می‌کنند، هستند. شروع این جریان را می‌توان از قاسم امین مصری دانست که با نگارش کتاب تحریر المرأه موجی جدیدی از نگارش‌ها را پدید آورد (رک: جعفریان، ۱۳۸۳). یکی از منسجم‌ترین‌های نواندیشان دینی محمد عشاوی است که کتاب حقیقة المرأه و حجیة الحدیث را به رشته تحریر در آورد. او بر این باور است که آنچه در حکم اسلامی ابدی است حفظ شأن زن و عدم تبرج در میان بیگانگان است و افزون بر این آنچه بیان شده است حکمی دائمی نیست و صورت مشخص حجاب مربوط به تمیز مؤمنان از غیر مؤمنان در آن زمان و مکان بوده است (العشاوی، ۲۰۰۲: ۲۰). پس از ترجمه آثار عربی این متفکران به فارسی، جریان مشابهی در ایران شروع می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۳). در زمان حاضر یکی از مقالات اولیه مربوط به احمد قابل است که در آن تلاش می‌کند حجاب را به عنوان امری مستحبی نشان دهد و برای این امر از دو دسته دلیل بهره می‌برد. اولاً دلالت آیات را مطابق با آراء خویش توضیح می‌دهد. سپس با استفاده از آراء فقهای که در باب دلالت کیفیت حجاب شک داشته و آن را احتیاطی یا استحبابی دانسته‌اند تلاش می‌کند نشان دهد نظر شاذی ارائه نکرده است (قابل، ۱۳۸۴). پس از آن یکی از بررسی‌های صورت گرفته در صفحات مطول و مفصلی نگارش یافته است، حجاب شرعی در عصر پیامبر «ص» کتاب امیرحسین ترکشوند می‌باشد. در ابتدا نگارنده به دنبال آن است که نشان دهد فرهنگ رایج در جاهلیت و صدر اسلام برهنگی حتی در پایین‌تنه بوده است، از این رو، اینکه حجاب شرعی به عنوان پوشش مو، گردن و سینه ساق پا و ران منتهی شود بعید به نظر می‌رسد. در چنین آشفته بازاری جامعه اسلامی فقط می‌توانست از آنان انتظار داشته باشد که مناطق تحت پوشش جامعه‌ها را به خوبی حفظ کنند. از آشکار شدن ناحیه دامن، سینه و ... جلوگیری کند. اما باید پذیرفتن زمینه‌ای برای امر به پوشش

مناسبات پوشش زنان و قشر بندی ... (امین شهبازی و سیدمحمد هادی گرامی) ۱۴۵

ساق پا، ساعد و آرنج، گردن و موی سر وجود نداشت. همین‌طور در مورد مردان نیز نمی‌شد به ستر بیش از کمر تا زانو حکم کرد (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۹-۱۱). ترکاشوند در در معنای واژه‌های مانند خمار نیز نظر مستقلی ارائه میکند که با نظر مرسوم در ادبیات فقهی موافق نیست (همان: ۵۸۰).

از چندین حیث میان پژوهش‌های صورت گرفته با پژوهش حاضر تمایزی روشنی قابل‌رصد است. اولین تفاوت جدی آن است که پژوهش‌های افرادی همانند ترکاشوند معنای واژه‌ها و تفسیرهای معارض با فقها اتخاذ نمودند و درک متفاوتی با مشهور علما در باب حجاب دارند. در صورتی که در پژوهش حاضر فهم از روایات در راستای فهم فقیهان از احادیث بوده است. دومین تمایز که پژوهش حاضر را از تحلیل‌های فقها و پژوهش‌های مذکور متمایز می‌کند رویکرد انسان‌شناسی تاریخی و کل‌نگری فرهنگی است که تلاش می‌کند پوشش را در کلیت فرهنگی واکاوی کند و روابط پوشش با ارزش‌های فرهنگی، طبقه‌اجتماعی و مانند آن را نشان دهد که سبب بروز یافته‌های نوینی شده است که تا به حال به صورت یک کل پیوسته ارائه نشده است. در نگاه انسان‌شناسی تاریخی با بهره‌گیری از رویکرد تفسیری، پژوهش‌گر تلاش می‌کند تا معنای کنش اجتماعی را در نگاه اهالی آن فرهنگ واکاوی کند تا بتواند سیستم فرهنگی میدان مورد مطالعه را بازسازی کند. هرچه بیشتر فرهنگ غریبه مطالعه شود و معانی شناخته شوند، منطقی‌تر جلوه می‌کنند. از این رو تلاش می‌شود تا معنای کنش پوشیده بودن زنان مومن آزاد بررسی شود که از نگاه جامعه صدر اسلام دارای چه معنایی است و تجلی‌دهنده کدامین ارزش‌ها می‌باشد.

در باب پیشینه استفاده از نگرش و روش انسان‌شناسی تاریخی در مطالعات اسلامی می‌توان به چندین پژوهش اشاره نمود. در مقاله‌ای با عنوان درنگی فرهنگی - انسان‌شناختی در تاریخ بقیع در دو سده نخست هجری، نگارندگان تلاش نمودند تا با استفاده از نگرش انسان‌شناسی تاریخی گورستان بقیع را در سده‌های نخست هجری بررسی کنند (گرامی و شهبازی، ۱۳۹۹). افزون بر این می‌توان به پایان‌نامه‌ای با عنوان کاربرد الگوهای انسان‌شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم (شیرزاد، ۱۳۹۸) اشاره نمود. نگارنده تلاش کرده است تا با استفاده از الگوهای امنیت در انسان‌شناسی، تفسیری از کتاب مقدس ارائه کند که در تفاسیر قرآن به علت فاصله‌های تاریخی-گفتمانی، از نظر مفسران دور مانده است. در کتابی با عنوان «انسان‌شناسی اجتماعی - فرهنگی جامعه کوفه در نگرش امام حسین (ع): پژوهشی اسلامی در علم انسان‌شناسی معاصر» با رویکرد انسان‌شناسی تاریخی به بررسی تشیع پرداخته است. نویسنده

در این کتاب عوامل گسست جامعه کوفه که منجر به رها کردن و عدم همراهی با امام حسین (ع) در قیام تاریخی عاشورا شد را بررسی کرده است. (نبیل حسینی، ۱۳۹۴) در پژوهشی دیگر تلاش شده است تا با استفاده از اشاراتی که در قالب احادیث صورت گرفته تصویری منسجم از مناسک تدفین در اسلام بازسازی شود، به عبارتی در این پژوهش با استفاده از تاریخ شفاهی (احادیث) در دوره اولیه تاریخ اسلام، در شهرهای متفاوت و به شیوه‌های متفاوت، به دنبال فهم این هستند که چطور مسلمانان به تراژدی مرگ از لحاظ فرهنگ اسلامی پاسخ می‌دادند (هلوی، ۲۰۱۱).

در این پژوهش با استفاده از انسان‌شناسی تاریخی و بهره‌گیری از سنت تفسیری تلاش می‌شود تا معنای فرهنگی حجاب در عصر اسلام درک شود. در سنت تفسیری، کنش اجتماعی افراد دارای معنایی است که افراد در زندگی اجتماعی خودشان آن را خلق می‌کنند. گیرتس به عنوان مطرح‌ترین چهره رویکرد انسان‌شناسی تفسیری بر این باور است که فرهنگ عمومی است، زیرا معنا عمومی است: «فرهنگ یا همان سند عمل شده، پدیده‌ای عمومی چون چشمک تمسخر آمیز ... است، این پدیده هر چند تصویری است، ولی در ذهن کسی وجود ندارد» (گیرتس، ۱۴۰۰: ۱۷). معنای فرهنگی از طریق نمادها که پدیده‌ای برآمده از اجتماع هستند ظهور پیدا می‌کند. همین اجتماعی بودن نماد است که سبب می‌شود هنگامی که با فرهنگ غریبه مواجه می‌شویم، از درک کنش کنشگران جامعه عاجزیم زیرا با نمادها و نشانه‌های آن فرهنگ آشنایی کافی نداریم: «آنچه فرد را از درک رفتار آدم‌های بومی باز می‌دارد، جهل به کارکرد شناخت نیست، بلکه عدم آشنایی با چهارچوبی تخیلی است که در قالب آن کنش‌های این مردم، نشانه‌گذاری می‌شوند» (گیرتس، ۱۴۰۰: ۲۲). اگر فرهنگ امری نمادین نبود بلکه مانند امور طبیعی دلالت بر اساس شرایط علی و معلولی بود، آنگاه در تمامی فرهنگ‌ها، یک کنش فرهنگی به صورت یکسان درک می‌شد: «نوعی قدرت نیست که رخدادها، رفتارها، نهادها یا فرآیندهای اجتماعی را بتوان به گونه‌ای به آن نسبت داد، بلکه زمینه‌ای است که در چهارچوب آن می‌توان این‌ها را به گونه‌ای قابل فهم، توصیف چندلایه کرد» (گیرتس، ۱۴۰۰: ۲۳) کلیفورد گیرتس توصیف چندلایه را به عنوان روشی برای کشف معانی پشت پرده‌ی کنش‌ها پیشنهاد می‌کند. توصیف چندلایه بر اهمیت درک معنای پشت پدیده‌های فرهنگی در برابر توصیف ساده‌ی افعال تاکید دارد. لازم به توجه است که در توصیف چندلایه علاوه بر مشاهده و ثبت رفتارهای قابل مشاهده میدان مورد مطالعه، پژوهشگر باید معنای کنش را که در یک بافت فرهنگی مشخص در حال تحقق، بیان کند. بنابراین باید در فرهنگ مورد مطالعه غرق شود تا بتواند

مناسبات پوشش زنان و قشربندی ... (امین شهبازی و سیدمحمد‌هادی گرامی) ۱۴۷

ارزش‌ها، باورها و مفروضات هستی‌شناسانه‌ای که شکل دهنده‌ی رفتار فرد هستند را واکاوی کند. به‌تعبیر گیرتس: «تحلیل ما نوعی دسته‌بندی ساختارهای دلالت است ... کار ما بیشتر به کار منتقدی ادبی شبیه است که میخواهد زمینه و معنای اجتماعی ساختارها را مشخص کند» (گیرتس، ۱۴۰۰: ۱۶). مسئله کشف معنا و بیرون کشیدن آن از دل نمادها که گیرتس به دنبال آن است نیز مهم است: «فهم فرهنگ یک قوم، هنجارمندی آن قوم را آشکار می‌کند، بی‌آنکه از خصلت ویژه آن چیزی بکاهد؛ هرچه از رفتار مراکشی‌ها (میدان مورد مطالعه) بیشتر سردر بیاوریم، به نظر ما منطقی‌تر و خاص‌تر می‌نمایند» (گیرتس، ۱۴۰۰: ۲۴). بنابراین تلاش می‌شود تا با بررسی نمادها معنای پس پرده‌ی آن‌ها کشف شده و هنجارمندی فرهنگ پوشش، مورد مطالعه قرار گیرد. شایان توجه است که انسان‌شناسی دین گیرتس تابعی از نگاه و روش او در زمینه فرهنگ است. او دین را با پنج خصیصه تشریح میکند: ۱- نظامی از نمادها که ۲. حالت‌ها و انگزه‌های نیرومند، فراگیر و بلند مدت را در انسان‌ها پدید می‌آورد ۳- و مفاهیمی را صورت‌بندی می‌کند که وجودی عام دارند ۴- این مفهوم را با چنان هاله‌ای از واقعی بودن می‌پوشاند که ۵- آن حالت‌ها و انگیزش‌ها بسیار واقعی‌بینانه می‌نمایند (گیرتس، ۱۴۰۰: ۱۱۷). بنابراین برای مطالعه دین باید همان مسیری را رفت که در باب مطالعه فرهنگ میرویم؛ شناخت معانی پس پرده‌ی کنش‌های افراد.

در پژوهش حاضر با استفاده از انسان‌شناسی تاریخی با رویکرد تفسیری تلاش می‌شود تا معنای پوشش زنان در صدر اسلام واکاوی شده و نسبت آن با دیگر ارزش‌های فرهنگی و ساختار اجتماعی تحلیل شود. این پژوهش به طور روشن، به دنبال پاسخ به این مسئله است که معنای پشت پرده فرهنگ حجاب در عصر صدر اسلام چیست؟ آیا ثابت بوده است و یا مثلاً در طول دوران ائمه (ع) دستخوش تغییر شده است؟ تفاوت جایگاه و روابط اجتماعی افراد (موالی، احرار، کنیزان، کودکان ...) چه نسبتی با فرهنگ حجاب داشته است؟

۲. مفاهیم اساسی

برای فهم کامل پژوهش حاضر ارائه تعاریف مشخص از مفاهیم اساسی مورد استفاده ضروری است.

قشربندی اجتماعی: یکی از مفاهیم مهم بحث نظام قشربندی است که انواع مختلفی دارد «اصطلاح نظام قشربندی به مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی اشاره دارد که نابرابری‌هایی مانند سهم نامتناسب از قدرت، اعتبار و سایر منابع ارزشمند را ایجاد می‌کنند» (بورگاتا و

مونتگومری، ۲۰۰۰: ۲۸۰۷). تلاش می‌شود رابطه حجاب و قشربندی تحلیل شود که آیا اقشار مختلف بهره‌ی متفاوتی از حجاب داشتند یا نه.

معضل اجتماعی: مسائلی هستند که از جانب فرهنگ مشکل تلقی می‌شوند و مردم برای رفع آنان تلاش می‌کنند «معضل اجتماعی یعنی تعداد زیادی از افراد جامعه توافق می‌کنند که شرایطی وجود دارد که کیفیت زندگی و ارزشمندترین ارزش‌های آن‌ها را تهدید می‌کند و همچنین توافق می‌کنند که برای رفع آن شرایط باید اقداماتی انجام شود» (کرنبلوم و جولین، ۲۰۱۱: ۵). بررسی حجاب و معضل‌های اجتماعی بافت احادیث، سبب درک مطلوب‌تری از معنای حجاب خواهد شد.

چشم‌چرانی: منظور از چشم‌چرانی نگاه کردن به فردی با علاقه‌ی جنسی آشکار است. چشم‌چرانی متهورانه نیز بدین معناست که فرد از ارتکاب این عمل در حضور افراد دیگر ترسی ندارد. تلاش می‌شود تاثیر چشم‌چرانی مردان در صدر اسلام و تاثیری که بر معنای حجاب می‌گذارند مورد بررسی قرار بگیرد.

خویشاوندی: مفهوم خویشاوندی در فرهنگ‌های مختلف در چگونگی تنظیم هنجارها و ارزش‌ها نقش دارد. در تعریف خویشاوندی می‌گویند: «پیوندهای خونی، نسب مشترک و روابط اجتماعی که خانواده‌ها را در گروه‌های انسانی تشکیل می‌دهد» (براون و دیگران، ۲۰۲۰: ۴۲). کیفیت حجاب در مقابل بیگانگان و خویشاوندان از مسائل حائز اهمیت است که بدان پرداخته خواهد شد.

کجروی فرهنگی: در فرهنگ‌های گوناگون گروهی از افراد هستنی که به ارزش‌های فرهنگ مادر پایبند نیستند. در تعریف کجروی می‌گویند: «کجروی یعنی اقداماتی که با هنجارها یا ارزش‌های اکثر اعضای یک گروه یا جامعه مطابقت ندارد» (گیدنز، ۲۰۲۱: ۱۷۸۱). اینکه کجروهای فرهنگی چه کنشی در مقابل هنجار حجاب اتخاذ کردند و نحوه‌ی تقابل جامعه با آنان چگونه بود مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معنای حجاب در بافت تاریخی خویش واکاوی شود.

لازم به توجه است که گروه اهل تهمه در بافت فرهنگی صدر اسلام با اینکه نهی می‌شدند به پوشش حجاب اعتنایی نمی‌کردند، لذا در همان فرهنگ «کجرو» به حساب می‌آمدند. زیرا به ارزش‌های فرهنگی غالب در جامعه پایبند نبودند. لذا در این مقاله «کجرو» از منظر فاعل‌شناسی امروزی نیست و هیچ معنای تجویزی نزد نگارندگان ندارد. اصطلاح‌های جایگزین مانند «خرده فرهنگ» نیز مناسب به نظر نمی‌رسند، زیرا معمولاً مراد از

«خرده فرهنگ‌ها»، هنجارهای خلاف فرهنگ مادر نیست، بلکه آن‌ها بخشی از محدوده موردتأیید فرهنگ مادر هستند.

۳. سلسله مراتب اجتماعی در نسبت با پوشش

به منظور مطالعه پوشش با نگرش انسان‌شناسی تاریخی، لباس باید در کلیت فرهنگ مطالعه شود. از این رو، بررسی ویژگی‌های فرهنگی و ساختاری متفاوت در جامعه عرب صدر اسلام ضروری است. یکی از خصوصیات مهم در جامعه صدر اسلام برده‌داری است. افراد و گروه‌ها بر اساس جایگاهشان در نظام قشربندی بهره‌ی متفاوتی از نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌برند. قشربندی می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر افراد و گروه‌های درون جوامع داشته باشد. کسانی که رتبه‌های بالاتری را اشغال می‌کنند تمایل دارند به منابع، قدرت و موقعیت بیشتری دسترسی داشته باشند. در مقابل آن‌هایی که در رتبه‌های پایین‌تر هستند ممکن است برای برآورده‌کردن نیازهای اساسی تلاش کنند و با تبعیض و به حاشیه رانده شدن روبرو شوند. گیدنز چهار نظام اساسی قشربندی را از یکدیگر تفکیک می‌کند: برده‌داری، کاستی، رسته‌ای و طبقاتی. برده‌داری بیشترین حد نابرابری است که در آن بعضی از افراد رسماً تحت مالکیت دیگران قرار می‌گیرند. نظام کاستی بر این نگاه استوار است که افراد در زندگی قبلی خود از قوانین تخطی کرده بنابراین در تناسخ بعدی در موقعیت پایین‌تری قرار گرفتند و این موقعیت قابل تغییر نیست. در نظام رسته‌ای قشربندی از رسته‌های متفاوتی تشکیل شده است که هرکدام وظایف و تعهدات متفاوتی دارند و از حقوق متفاوتی برخوردار هستند. نظام طبقاتی گروه بزرگی از افراد است که در منابع و امکانات اقتصادی مشترک سهیم هستند، این طبقه براساس امتیاز حقوقی یا دینی شکل نمی‌گیرد، عضویت در آن موروثی نیست، انعطاف پذیرتر از انواع دیگر قشربندی است، ممنوعیت پیوند زناشویی میان طبقات وجود ندارد، تا حدی طبقه فرد اکتسابی است و معمولاً ریشه اصلی نابرابری طبقاتی اقتصادی است (گیدنز، ۲۰۲۱: ۷۰۶-۷۱۵).

قشربندی در جامعه‌ی صدر اسلام به چندین صورت تحقق یافته است. اولاً دین در این جامعه سبب قشربندی متفاوت گروه‌ها و افراد می‌شد. گروهی از اهل کتاب که در ديار مسلمین زندگی می‌کردند و متعهد می‌شدند تا در قبال امنیت و شرایط اقتصادی-اجتماعی فراهم شده به مسلمین خراج دهند، قشر پست‌تری را تشکیل می‌داند که در بعضی از مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حقوق دون‌تری داشتند از جمله در حجاب.

اما در میان خود مسلمانان نظام برده‌داری مشاهده می‌شود. گروهی از افراد که آزاد بودند و دارای شرایط اجتماعی-اقتصادی مطلوبی بودند و به عبارتی املاک و مستغلات ذیل مالکیت آن‌ها بود، به عنوان ارباب شناخته می‌شدند. گروهی دیگر نیز که به عنوان قشریست اجتماعی در جامعه می‌زیستند کنیزان و غلامان بودند که عملاً املاک ارباب‌ها به حساب می‌آمدند. این جایگاه اجتماعی آنان در بسیاری از حقوق آنان تاثیر می‌گذاشت مانند دیه (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۹۰-۹۱).

یکی از مسائل مهمی که این سلسله مراتب اجتماعی خودش را در فرهنگ مادی بازتولید می‌کند بحث پوشش است. بردگان زن دو دسته هستند آنان که از ارباب بچه دارند و آنان که از مالک بچه‌ای ندارند. آنان که فرزند ارباب را ندارند نیازی به پوشیدن حجاب ندارند و می‌توانند در جامعه بدون حجاب تردد کنند و به امور خود برسند. حتی بعضی از گزارش‌ها حاکی از آن است که عده‌ای با کنیزان قاهرانه برخورد می‌کردند و مانع می‌شدند که از حجاب بهره ببرند «آیا کنیز در نماز سر خود را بپوشاند؟ فرمودند: «او را بزیند که سرش را بپوشاند تا زن آزاده از کنیز ممتاز گردد» (صدوق، ۱۳۸۵ق، العلل، ج ۲: ۳۴۵) در منابع عامه نیز مشاهده می‌شود که رفتار عمر با کنیزان به صورت قهری بوده است و رخصت با حجاب بودن آنان را نمی‌داده است زیرا کنیز باید از زن آزاد ممتاز گردد (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۲۱). اما آنان که از ارباب بچه دارند و به عنوان کنیز ام‌ولد شناخته می‌شوند باید حجاب خود را رعایت کنند «از امام رضا علیه السلام پرسیدم: کنیزهایی که صاحب فرزند هستند، می‌توانند بدون روسری در برابر مردان ظاهر شوند؟ فرمود: باید روسری داشته باشند» (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۵۶۴).

قشر دیگر اجتماعی یعنی همان اهل ذمه نیز محدودیت‌های کمتری در باب حجاب دارند و مردان مسلمان به صورت عرفی و بدون شهوت می‌توانند به آنان نگاه کنند، اما پس از تاریخ‌گذاری احادیث تفاوتی میان عصر پیامبر و نیمه اول قرن دوم در محتوای گزارشات نمایان است که می‌توان نشان از تحول فرهنگی پوشش اهل ذمه باشد در عصر پیامبر احادیث بیانگر این است که میتوان به مو، سر، بدن اهل ذمه نگاه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنان ذمی حرمتی ندارند نگاه به چهره‌ها، موها، گردن‌ها و بدن‌هایشان اشکالی ندارد اگر در این کار قصد شهوانی نباشد» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۶۰۷). اما در احادیثی که از زمان نیمه اول قرن یک و نیمه اول قرن دوم حکایت می‌کنند مردان می‌توانند صرفاً به موهای اهل ذمه نگاه کنند «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نظر کردن به موی زنان عرب تهامه و زنان روستائی و بادیه‌نشین از اهل کتاب که در ذمه اسلام‌اند اشکالی ندارد، زیرا که هر چند

نهی شوند نپذیرند» (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۳۶). این تفاوت در گزارش می‌تواند حاکی از این باشد که پوشش اهل ذمه در زمان عصر پیامبر پوششی آزادتر و عریانی بیشتر بوده است اما به تدریج احتمالاً به سبب زندگی کنار مسلمین حد عریانی کمتر شده است و فقط سر آنان نمایان بوده است که امام رخصت نظر را به موی سر محدود کردند. در نتیجه تا به حال دو گروه در جامعه مشخص شد که نیازی به حجاب برای آنان نبوده است و می‌توانستند در زندگی اجتماعی خود بی حجاب باشند. از سوی دیگر برای زنان مؤمن و آزاد به طور هنجاری ضروری است که حجاب خود را رعایت کنند برای درک بهتر این قسم نیاز به اشاره به آسیب‌های اجتماعی بافت احادیث وجود دارد.

۴. معضله‌های اجتماعی مربوط به زنان در بافت احادیث

معضلات اخلاقی و اجتماعی صرفاً مشکلات شخصی یا مسائل فردی نیستند، بلکه مسائل مربوط به زمینه خاص هستند که ارزش‌ها و هنجارهای بزرگتر یک جامعه را منعکس می‌کنند. برای درک معنای کنش حجاب شناخت معضلات اجتماعی در جامعه صدر اسلام حائز اهمیت است. با بررسی احادیث، یکی از مقوله‌های مستخرج عمل چشم‌چرانی مردان در جامعه عرب می‌باشد. این مقوله جزء معدود مقولاتی است که با توجه به زمان گذاری احادیث از عصر پیامبر ص تا نیمه اول قرن ۳م مشاهده می‌شود. در عصر نبوی احادیثی از این قبیل مشاهده می‌شود: «کسی که به زنی نگاه حرامی بیندازد خداوند چشمش را از آتش پر می‌سازد» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۵۹۱). به عبارتی حضرت رسول با بیان عواقب اخروی عمل به دنبال ترعیب مخاطب برای ترک این مشکل اجتماعی هستند. گاهی نیز با همسان دانستن زنا و چشم‌چرانی میزان قباحت عمل را در نگاه مخاطب پررنگ می‌کردند «برای هر عضوی از انسان بهره‌ای از زناست. زنا چشم نگاه است...» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۵۹۳). هنگامی که چنین بیانی برای ترعیب مخاطب استفاده می‌شود نشان می‌دهد میزان قباحت زنا در جامعه زمان حدیث درک شده است و از این رو با تشبیه چشم‌چرانی به زنا میتوان فرهنگ‌سازی نمود و قباحت چشم‌چرانی را نیز تثبیت کرد. یکی دیگر از ارزش‌های نمایان در اینگونه احادیث این است که پیامبر فرمود: «...این شخص از دنیا بیرون نمی‌رود تا آنکه خدا او را رسوا سازد و عورت او را در آخرت برای مردم آشکار سازد» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۵۹۱). این حدیث نیز نشان دهنده این است که کشف عورت به عنوان یک شرم در جامعه زمان بیان حدیث مشخص بوده است.

علاوه بر این گزارش‌های از عصر نبوی و نیمه اول قرن دوم توصیه می‌کنند زنان از کنار دیوار راه بروند. رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان را از اینکه از وسط راه بروند نهی کردند و فرمودند: «برای زنان در میانه راه نصیبی نیست» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۶۷۳). بنظر می‌رسد این گزارشات نیز در پیوند با معضل اجتماعی آزار زنان در جامعه است، از این رو وقتی زن از کنار دیوار راه می‌رود اولاً توسط بسیاری از ناظران دیده نمی‌شود که بخواهند چشم‌چرانی بکنند یا نکنند، ثانیاً احیاناً اگر کسی هم بخواهد آزار عملی برساند تقابل میتواند راحت‌تر صورت بگیرد. بحث مشکل چشم‌چرانی به عنوان یک معضل اجتماعی تا قرن سوم ادامه دارد، اما محتوای احادیث یک نحوه تقابل متفاوتی را نمایان می‌کنند. همان‌طور که گذشت، پیامبر گرامی اسلامی با بیان عواقب اخروی عمل چشم‌چرانی تلاش بر فرهنگ‌سازی داشتند و ارزش عرفی بازنمود شده در احادیث مربوط به عریان بودن در آخرت بود و همچنان در نیمه اول قرن ۱ نیز با همچین مضامینی روبه رو هستیم «امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی که مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله را آورده است فرمود: «هرکس دو چشمش را از حرام پر سازد خداوند دو چشمش را در روز قیامت از آتش پر کند مگر اینکه توبه کند و برگردد.» اما در گزارشات نیمه اول قرن دوم علاوه برای محتوای پیشینی، بعضی از گزارشات به سمت یک ارزش اجتماعی و عرفی سوق پیدا می‌کند: «امام صادق علیه السلام فرمود: آیا کسانی که در پی زنان دیگر می‌نگرند نمی‌ترسند که در مورد زنان خود نیز به چنین بلایی گرفتار شوند؟» (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۶۳۱). امام با استفاده از تشبیه شرایط مشابه برای فرد چشم‌چران در تلاش است تا او را از اینکار باز بدارد، این می‌تواند حاکی از این باشد که شأنیت و حرمت زن مؤمن آزاد در جامعه مسلمین پس از تقریباً ۱۰۰ سال پر رنگ تر شده است.

شاید چشم‌چرانی یک معضل اجتماعی در اکثر جوامع باشد اما امری که باید به آن توجه نمود این است که آیا چشم‌چرانی در صدر اسلام شبیه آن چیزی است که در امروزه اتفاق می‌افتد؟ امری زیرکانه یا متهورانه است؟ قلیلی از مردان دچار این بیماری اخلاقی هستند یا عده‌ی کثری در جامعه با این مشکل مواجه‌اند؟ به نظر می‌رسد نحوه چشم‌چرانی یک صورت مخفی یا زیرکانه نداشته بلکه به صورت متهورانه صورت می‌گرفته است. منظور از متهورانه بودن این عمل این است که فرد چشم‌چران ابایی از دیگر اعضای جامعه ندارد حتی در صورت حضور آنان نیز آشکارا چشم‌چرانی می‌کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که برای عرفات می‌رفتند پشت سر خویش سوار می‌کردند و چون باز می‌گشتند فضل بن عباس که جوانی پرمو بود پشت سر مرکب خود

مناسبات پوشش زنان و قشر بندی ... (امین شهبازی و سیدمحمد هادی گرامی) ۱۵۳

سوار نمودند. یک عرب بیابان نشین که خواهرش از زیباترین زنان بود همراهش بود با پیامبر مواجه شد. اعرابی شروع کرد به پرسش از رسول خدا و فضل هم مشغول نگاه به خواهر اعرابی شد و رسول خدا دستش را بر چهره فضل می گذاشت و مانع او می شد که نگاه کند و چون پیامبر از یک طرف مانع او می شد او از سوی دیگر نگاه می کرد تا آنکه رسول خدا از کار مرد عرب بیابان نشین فارغ شد (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۵۹۷).

همان طور که مشاهده می شود بنظر ابایی از چشم چرانی وجود نداشته است و فرد حتی در حضور پیامبر گرامی اسلام و ممانعت ایشان باز به چشم چرانی ادامه می دهد. در گزارشی دیگر روایت شده که «امیر المؤمنین علیه السلام در میان یارانش نشسته بود. زن زیبایی گذر کرد. همه با چشم هایشان او را دنبال کردند. حضرت فرمود: «چشم های این نران چشم چران است و این نگاه سبب تحریک برای آمیزش می شود» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۵۹۹) مشاهده می شود که عمل به صورت مخفی یا زیرکانه نیست بلکه همه ی اطرافیان امیر المؤمنین به این صورت رفتار می نمایند.

۵. پوشش به مثابه تأمین کننده امنیت

در این شرایط اجتماعی که زن توسط ناظران در جامعه آزار می بیند و امنیت اجتماعی ندارد، با این آیه مواجه می شویم «ای پیامبر به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو جلباب خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است» (احزاب، ۵۹). در تفسیر این آیه، مفسیرین به سه طریق آیه را فهم کرده اند اولاً اینکه خداوند می فرماید لباس ها را به خود نزدیک کنید تا شناخته شوید، منظور این است که به عنوان زن با حیا و عقیف شناخته شوید و گروه دیگری گفتند که منظور این است که تمایز میان زن آزاد و کنیز بودن آنان مشخص شود تا مورد آزار قرار نگیرند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۷۴). زنان آزاد با پوشش معین سلسله مراتب اجتماعی خود را در فرهنگ مادی بروز می دادند و عملاً سبب می شد تا از جانب چشم چرانها بیشتر در امان باشند. شایان توجه است که حرمت و شأنیت زن کنیز و اهل ذمه به اندازه زن مؤمن آزاد نیست، زیرا آنها محدودیت های کمتری در رعایت حجاب داشتند. حال از یک سو عمل چشم چرانی مردان مدام تویخ و تقبیح می شود که عاملیت آنها در تحقق این عمل به صورت هنجاری جلوگیری شود و از یک سو زن مؤمن آزاد ملزم به رعایت حجاب به عنوان پوششی برای در امان ماندن از آزار می شود.

نگاه سوم در میان مفسرین، بر این باور است که آیه در باب لزوم پوشش جلباب برای زنان و دختران پیامبر و به عبارتی سادات و نیز زنان موان است. زنان مؤمنین نیز اشاره به زنان متاهل دارد. از این رو، دختران مؤمن آزاد نیازی به جلباب ندارند و همان خمار که در آیه ۳۱ نور بیان شد برای آنان کافی است. در این نگاه، انتهای آیه که می‌فرماید اذیت نشوید را منظور پیشنهاد ازدواج به آن‌ها دانسته است. بنابراین زنان سادات و مؤمن متاهل با پوشش جلباب طبقه منحصر به فرد خویش را گوشزد می‌کردند و سبب می‌شد که از آن‌ها تقاضای ازدواج نشود. شایان توجه است که در آیه «به یاد آرید» آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رها کردیم؛ [انان] شما را سخت شکنجه می‌کردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنهایتان را زنده می‌گذاشتند، و در آن [امر، بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود» (البقره، ۴۹). نساء به عنوان زنان و دختران به کار رفته است و شامل هر دو گروه بوده است ولی در بسیاری از موارد منظور از زنان، فقط متاهل‌ها می‌باشد. بنظر حتی اگر این خوانش از آیه را بپذیریم می‌توان لایوژین در انتهای آیه را منوط به چشم‌چرانی دانست و اینطور برداشت نمود که زنان متاهل و سادات از شأن و احترام بالایی برخوردارند و برای خدشه دار نشدن وقارشان از جلباب بهره ببرند.

۶. نسبت پوشش با شأنیت زن مؤمن آزاد

حجاب داشتن زنان مؤمن آزاد در عین حال که گروهی مانند کنیزان، اهل ذمه و اهل تهامه از حجاب بی‌بهره بودند. این نکته را روشن می‌کند که مسئله پوشش زنان مؤمن آزاد در جامعه، برای عدم تحریک مردان نبوده است، زیرا مردان می‌توانستند از طریق بی‌حجاب بودن کنیزان و اهل ذمه تحریک شوند. آنچه که برای فرهنگ اهمیت داشته است بحث شأنیت زن مؤمن آزاد است. حتی در مواقعی که احتمال هتک حرمت مستقیم وجود نداشته است، زن آزاد مؤمن باید حجاب خود را حفظ می‌کرده است، این هتک حرمت غیر مستقیم به دو صورت امکان تحقق داشته است، از آن جهت که زن مؤمن آزاد ملزم به رعایت حجاب در مقابل پسر نابالغ نبوده است، این امکان وجود داشته است که آن پسر برود و برای شخص دیگر تعریف کند «امام صادق علیه السلام فرمود: از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدند: کودکی از زنی حجامت می‌کند (آیا جایز است؟)

مناسبات پوشش زنان و قشر بندی ... (امین شهبازی و سیدمحمد هادی گرامی) ۱۵۵

اگر کودک «ممیز» باشد بتواند ویژگی های زن را توصیف کند، جایز نیست» (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۵۸۴). از این رو زنان توجه می کردند که اگر پسر نابالغ توصیف گر است بی حجاب نباشند.

از سوی دیگر زن در برابر زن نیازی به حجاب ندارد اما در شرایطی که زن مؤمن آزاد در مقابل مسیحی و یهودی است نباید بی حجاب باشد زیرا ممکن است که آن های برای شوهران خود تعریف کنند. «حفص بن بختری گوید: برای زن جایز نیست که نزد زن یهودی و نصرانی بدون حجاب باشد، زیرا آنان، زیبای او را برای شوهران خود توصیف می کنند. (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۵۵۴) در جامعه ای نسبتاً کوچک هنگامی که اوصاف زیبایی یک زن بیان می شود به سرعت می تواند سطح جامعه ای اطراف را درگیر کند و عملاً منجر به مفاسد تالی گردد. با توجه به این که شأنیت زن مؤمن آزاد مهم است حتی در شرایطی که ذاتاً جایز هست بی حجاب باشند، ملزم به رعایت حجاب می شوند. خلاف این شرایط نیز صادق است، همان طور که بیان شد جامعه عرب اجتماع طبقاتی متشکل از بردگان است. از این رو زنان مالکی وجود دارند که از خدمتگزاران مرد- غلام بهره می برند. این زنان مؤمن نیازی ندارند که در قبال غلامان حجاب خود را رعایت کنند» (به امام صادق علیه السلام گفتیم: آیا مملوک می تواند به مو و ساق پای زنی که مالک اوست بنگرد؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد. (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۶۲۷) طبیعتاً در فضای اجتماعی که غلامی برای زنی آزاد کار می کند و دائم در حال زیست با آن فرد است پوشیدن حجاب کاری سخت بنظر می آید.

۷. حدود حجاب در اقشار مختلف

مهمترین منبع برای تعیین حدود حجاب زنان مومن آزاد آیات قرآن کریم است. در میان مفسران و فقها در تفسیر این آیات و روایات مربوط به آن گستره ای از نظرات پدیدار گشته است.

۱.۷ حدود حجاب زنان مومن آزاد

نظر مشهور بر این است که در آیه ۳۱ نور وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا، خداوند از زنان مومن آزاد خواسته است تا به غیر از زینتی که آشکار است نمایان نگردد. چالشی ترین بحث تشخیص دلالت زینت و مصادیق آن است. احادیثی دال بر این است ظاهر منها کف دستان و

صورت زنان است بنابراین آنچه برای زن مومن آزاد جایز است تا نمایان باشد صورت و کف دستان است (صدوق، ۱۳۶۲ش، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۱) افزون بر این بعضی احادیث سرمه و انگشتر را نیز جز زینت‌های آشکار دانستند و اعیان بودن آنان در جامعه را منع نکردند و این قسم را به عنوان زینت جایز برشمردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۱) بنابراین پوشیده بودن مابقی اجزاء بدن ذیل هنجار پوشش قرار می‌گیرد.

۲.۷ محدوده پوشش کنیزان

در بحث حجاب کنیزان محدوده‌ای در قرآن بیان نشده است اما روایات متعددی در باب عدم ضرورت حجاب برای کنیزان وارد شده است. از این رو، مشهور علماء بر عدم وجوب حجاب برای کنیز اتفاق نظر دارند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۵-۵۷، نجفی، ۱۳۶۲/۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۶۸) شبیری زنجانی در جمع‌بندی دلالت مربوط به حجاب کنیز اینگونه اظهار می‌کند

از این روایات که عدم لزوم قناع و خمار بر کنیز را بدون تقیید به حال نماز ذکر کرده، برمی‌آید که کنیزان می‌توانند موی سر خود را پوشیده ندارند. سیره مستمر نیز این بوده است که کنیزان بدون آن که سر خود را بپوشانند در حضور مردان بیگانه حاضر شوند (شبیری زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۶).

با این حال عده‌ای بر این باورند که دستوری که در آیه ۳۱ نور آمده است مطلق است و تمامی زنان را شامل می‌شود (قل للمومنات....) و استثناء شدن کنیز دلیل موجه‌ای ندارد و تمامی احادیث شیعه در باب عدم وجوب حجاب برای کنیز را در شرایط تقیه می‌دانند (عشیری، ۱۴۰۱). نگاه این عده از اساس درست نیست زیرا در آیه ۳۱ نور در انتهای آیه یکی از گروه‌هایی که در مقابل آنان زنان نیاز ندارند حجاب رعایت کنند ما ملکت ایمانن است که نشان می‌دهد اطلاق اول آیه مربوط به زنان مومن آزاد است و کنیزان را شامل نمی‌شود، علاوه بر این اگر مومنات شامل کنیز بود، لازم می‌آمد به جواز نمایان گشتن زینت در مقابل مالک نیز اشاره شود. در نهایت روایات عدم ضرورت حجاب برای کنیزان صحیح است و بنظر منظور از مومنات در این آیه زنان مومن آزاد است (شبیری زنجانی، ج ۱، ص ۳۴۰). افزون بر این لازم به توجه است که حدیثی مبنی بر ضرورت حجاب بر کنیزان وجود ندارد تا بتواند قرینه‌ای برای این ادعا باشد. بنابراین کنیزان زینت بیشتری از زنان مومن آزاد را

مناسبات پوشش زنان و قشر بندی ... (امین شهبازی و سیدمحمدهادی گرامی) ۱۵۷

آشکار می‌کردند. عدم استفاده از خمار و جلباب طبیعتاً موجب آشکار بودن مو و گریبان و احتمالاً آشکاری بیشتر دیگر اعضای بدن می‌شد.

۳.۷ مقدار پوشش اهل ذمه

محدوده‌ی پوشش اهل ذمه در فرهنگ اسلامی مورد اتفاق است اما آیا نگاه شریعت نیز این بوده یا صرفاً بخاطر رفتار حاکمیت اسلامی در دوره نخستین بوده است محل اختلاف است. در باب پوشش اهل ذمه دو گونه روایات وجود دارد. اولین روایت، از سکونی است که از پیامبر اسلام نقل می‌کند حرمتی برای اهل ذمه نیست بنابراین می‌توان به موها و دست‌های آنها نگاه کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۴). دسته دوم روایاتی است که به گروهی از زنان معروف به اهل تهامه اشاره می‌کند که به هنجار پوشش پایبند نیستند و در کنار رخصت نگاه به آنان اهل ذمه نیز عطف شده است. در میان فقها دو نگاه در تفسیر این روایات مشاهده می‌شود. در نگاه نخست بعضی معتقدند که روایت سکونی معتبر نیست زیرا سکونی مشهورات زمان خویش را به پیامبر اسلام نسبت می‌داده است و دسته دوم روایات نیز مربوط به قرار داد عمر است که اهل ذمه باید نوع متفاوت از پوشش را اتخاذ کنند (مددی، ۱۳۹۰). در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که روایت سکونی معتبر است و دسته دوم روایات صحیح است (شبیبری زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲-۲۵۱). بنظر می‌رسد دلایل کافی تاریخی وجود ندارد تا بتوان تمامی پوشش اهل ذمه و نبود خمار و جلباب را مربوط به پیمان عمر با اهل ذمه دانست. زیرا تنها محتوایی که از گزارش‌های قابل درک است پیمان بر سر ضرورت تمایز پوشش اهل ذمه از مسلمانان است. طبیعتاً این امر می‌تواند با یک کمر بند هم مشخص شود. گزارشی دال بر محدودیت خاص در پوشش جزء تمایز با مسلمانان وجود ندارد «یوسفی و دیگران، ۱۳۹۷» در هر صورت مسلم است که فرهنگ زمان روایات دال بر عدم ضرورت حجاب برای اهل ذمه است. به این معنا که آنان نیز ضرورتی بر پوشیدن خمار و جلباب نداشته باشند و نگاه به دست‌ها و موهای آنان جایز بوده و طبیعتاً عدم بهره‌گیری از خمار و جلباب سبب آشکاری بیشتری بدنشان می‌شده است.

۸. ارتباط چرخه عمر با پوشش

در جوامع مختلف از جمله جامعه کویاپو، رابطه چرخه عمر و پوشش دیده شده است. همان‌طور که گذشت، امر پوشش در صدر اسلام پیوند عمیقی با آسیب‌های اجتماعی و آزار و

اذیت زنان دارد. طبیعتاً محرک اصلی برای این آزار و اذیت از قوه جنسی مردان و زنان نشأت می‌گیرد. از این رو، در جامع عرب صدر اسلام، دختر هنگامی که اولین حیض خود را می‌بیند و به عبارتی توانایی قوه‌ی جنسی به عنوان یک زن را کسب می‌کند ملزم است که حجاب خود را رعایت کند امام باقر علیه السلام فرمود: «امام باقر علیه السلام فرمود: برای هیچ دختری که به سن حیض رسیده است، جایز نیست (که در انتظار ظاهر شود) مگر این‌که روسری داشته باشد، جز این‌که روسری پیدا نکند» (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۵۸۲). جنس مونث به طور طبیعی تا مدت یائسگی توانایی بچه دار شدن و رابطه جنسی فعال دارد. از این رو حجاب برای دختران در این بازه زمانی الزامی بوده است. اما در هنگام پیری، از یک سو، قوه جنسی فرد از بین می‌رود و توان بچه دار شدن گرفته شده است و از یک سو نیز باتوجه به تحلیل رفتگی‌های فیزیکی امیدی برای ازدواج باقی نمانده است. متعاقباً در یک فرهنگ چشم‌چران سوژه‌ای که از حداقل‌های زیبایی برخوردار نیست مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرد. از این رو، مشاهده می‌کنیم که فرهنگ این اجازه را به آن‌ها می‌داده تا حجاب خود را کنار بگذارند. امام صادق علیه السلام آیه را اینگونه خواند که: «از لباس‌های‌شان درآورند» و فرمود: «منظور چادر (عبا) و روسری است اگر زن سن بالای داشته باشد.» (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۶۱۵).

در عین حال، در بعضی از گزارش‌ها توصیه شده است که جلوی هرکسی بی حجاب نباشید و احتیاط لازم را بکنید

حلبی گوید: امام صادق علیه السلام این آیه «زنان وانشسته می‌توانند پوشش خود را بردارند» تلاوت نمود و فرمود: منظور «خمار» (روسری و «جلباب» (چادر) است. گفتم: برداشتن این حجاب در مقابل چه کسی حلال است؟ فرمود: مقابل هرکسی که باشد. درحالی که این زن خود را با زیورآلات نیاراسته باشد. و اگر این کار را نکند برایش بهتر است. و زینتی که برای زنان آشکار کردن آن جایز است، مواردی است که در آیه‌ای دیگر آمده است (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۵۵۹).

یکی از مهمترین گزارش‌ها در این باب آیه قرآن است که می‌فرماید: «و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند؛ و عفت و وزیدن برای آنها بهتر است، و خدا شنوای داناست» در تفسیر این آیه دو رأی بیان شده است، نگاه نخست بر این باور است که زنان سالخورده که بر اثر فرتوت بودن، کسی به آن‌ها رغبت ندارند و بازنشسته از ادواج شدند و نگاه دوم قواعد من الناس را زنان یائسه‌ای میدانند که دیگر امکان بچه دار شدن ندارند (فخر رازی، ۱۳۷۸، ج ۲۴:

(۴۲۱). در نگاه نخست اگر زنی یائسه باشد اما بدلیل دارا بودن صفات ظاهری مطلوب امکان ازدواج برای او وجود دارد و از این رو شامل این استثناء نمی شود.

۹. حجاب و جنسیت

یکی دیگر از تقاطع‌های حجاب و غریزه‌ی جنسی در باب مسئله خواجه‌گان است. گزارشات درباب اینکه آیا از جهت فرهنگی این کار جایز بوده است یا نه متعارض است برای نمونه در گزارشی اینطور آمده است حضرت فرمود: «مرد خدمتکاری را بر خواهرم سکینه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کردند. او سرش را از خادم پوشاند به سکینه گفتند: او خادم است. او گفت: وی مردی است که مانع شهوت وی شده‌اند.» در گزارشی دیگر خلاف این محتوا ارائه شده است. محمد بن اسماعیل گوید:

از امام رضا علیه السلام درباره پوشش زنان آزاد از خواجه‌ها پرسیدم، حضرت فرمود: آنان نزد دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفتند و دختران مقنعه سر نمی‌کردند پرسیدم: خواجه‌ها آزاد بودند؟ حضرت فرمود: نه. گفتیم: پس اگر خواجه‌ها آزاد باشند زنان از آنان باید خود را بپوشانند؟ حضرت فرمود: نه (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۶۲۵)

از جهت فرهنگی از دو جهت می‌توان به این مسئله نگریست، جهت اول این است که شاید هنگامی که مرد اخته شده باشد در آن میلی جنسی طبیعی نیست و از این جهت شبیه یک پسر نابالغ است که میلی ندارد. حجاب زنان نیز در مقابل پسر نابالغ الزامی نیست. البته بعضی معتقدند که حتی اخته شدن فرد سبب نمی‌گردد که میل جنس در او از بین برود. جهت دیگر این است که فرد خواجه می‌تواند مانند پسر نابالغ توصیف کننده باشد که با بیان زیبایی‌های زن برای دیگری موجب حتک حرمت و شأنت آن زن گردد. شایان دقت است که در عصر پیامبر گرامی اسلام و قرن یک احادیثی در باب خواجه‌ها وارد نشده است. اما از نیمه اول قرن دوم احادیثی با این مضمون قابل مشاهده است. این مهم نشان می‌دهد ظهور و بروز خواجه در عرصه اجتماعی از قرن دوم به بعد پررنگ‌تر است. شیخ انصاری نیز اشاره میکند که استفاده از خواجه در حکومت در آن زمان شایع بوده است (ر.ک. انصاری، ۱۴۱۵ق: ۶۴).

۱۰. حجاب و خویشاوندی

نحوه لباس پوشیدن افراد می‌تواند نشان دهنده وضعیت خویشاوندی آن‌ها باشد، مانند پوشیدن رنگ‌ها یا مواد خاصی که نشان دهنده قبیله یا اصل و نسب آن‌ها است. بنابراین رابطه پوشش و خویشاوندی یکی از دغدغه‌های انسان‌شناسان است. در جامعه عرب صدر اسلام، افراد به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروهی که از طریق یکی از راه‌های نسب، ازدواج و رضاع رابطه خویشاوندی باهم پیدا می‌کنند. آنان که از این طریق خویشاوند فرد می‌شوند ازدواج با آنان حرام و به عبارت دیگر راه ارتباط جنسی با آن‌ها منتفی است. در نتیجه، هنگامی که شما نگاهی جنسی به فرد مقابل ندارید و عملاً ازدواجی نمی‌تواند تحقق پیدا کند. گروه دوم افرادی هستند که با فرد خویشاوند نیستند و امکان تمتع جنسی از جهت فرهنگی وجود دارد. برای گروه نخست نیازی به رعایت حجاب در مقابل آن‌ها نیست و حتی در فرهنگ جواز لمس نیز صادر شده است:

سماعه بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دست دادن مرد و زن حلال است؟ فرمود: برای هیچ مردی روا نیست که با زنی دست بدهد، مگر آن زن محرمی که ازدواجش با او حرام باشد، (مانند: خواهر، دختر، عمه، خاله، خواهرزاده و امثال آنان. اما آن خانمی که نامحرم) و ازدواجش با او حلال است، نباید با او دست دهد مگر از روی لباس به شرطی که دستش را نقشارد (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۵۶۵).

از این رو بی‌حجابی در مقابل محرم، خلاف شأنیت و حرمت زن مؤمن آزاد نیست. در آیه ۳۱ سوره نور مجموعه‌ای از افراد که خویشاوند فرد حساب می‌شوند و نیازی به حجاب ندارند معرفی شده است

به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند.» (قرآن، ۱۳۷۶، نور: ۳۱).

شایان توجه است که در این آیه علاوه بر خویشاوندان به غلامان و کودکان غیر ممیز نیز اشاره شده است.

۱۱. کج‌روهای فرهنگی و نحوه تعامل با آنها

در جوامع عموماً یک فرهنگ مادر سلطه ارزشی و هنجاری دارد و افراد تابع آن سیستم معنایی افعال و رفتارهای خویش را تنظیم می‌کنند. در اکثر فرهنگ‌ها کج‌روهای فرهنگی مشاهده می‌شوند که با چهارچوب فرهنگی جامعه تطابق ندارند و اساساً از آن در بخشی یا همه ارزش‌ها و هنجارها پیروی نمی‌کنند و به ارزش‌های معارض با فرهنگ مادر معتقدند. در جامعه صدر اسلامی نیز کج‌روهای فرهنگی در عرصه پوشش مشاهده می‌شوند. گزارش‌ها تا نیمه اول قرن دوم، تنها دو گروه از زنان که در جامعه حجاب نداشته‌اند نشان می‌دهد؛ کنیزان و اهل ذمه. اما از نیمه اول قرن دوم گروهی از زنان در جامعه هستند که در مکان خاصی سکونت دارند به نام تهامه، این زنان علرغم اینکه برده نیست و ذمی نیز نیستند حجاب را رعایت نمی‌کنند و عملاً یک گروه کج‌روی فرهنگی هستند که حتی وقتی نهی هم می‌شوند به آن اعتنا نمی‌کنند.

نظر کردن به موی زنان عرب تهامه و زنان روستائی و بادیه‌نشین از اهل کتاب که در ذمه اسلام‌اند اشکالی ندارد، زیرا که هر چند نهی شوند نپذیرند، و نیز فرمود: نظر کردن بر موی زن دیوانه و عقب افتاده اشکالی ندارد و همچنین نظر کردن بر بدن او در صورتی که بقصد بردن لذت نباشد (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۳۶).

طبعیتاً این گروه به آن شأنی که فرهنگ برای زن آزاد مؤمن قائل است باوری ندارند و ترجیح می‌دهند بی حجاب باشند. از طرف دیگر فرهنگ غالب علرغم تلاش خود برای همراستا کردن آنان با فرهنگ حجاب ناکام است و سرانجام جواز رؤیت به آنان صادر شده است. بر این اساس، حجاب یک امر هنجاری است که با ارزش‌های فرهنگی گره خورده است و اگر اهل تهامه نمی‌خواهند این ارزش داشته باشد و برای شأنی خود ارزشی قائل نیست، مؤمنان هم به آن‌ها نگاه می‌کنند و حرمتی برایشان قائل نیستند.

۱۲. عدول از پوشش زنان در شرایط اضطراری

علی‌رغم اینکه فرهنگ عرب صدر اسلام، شأنی بالایی برای زنان آزاد مؤمن قائل است و دیدن شدن آنان را قبیح تلقی می‌کرده است در بعضی از موارد ضروری رخصت دیده شدن داده و این امر را خلاف حرمت آنان تلقی نکرده است.

مشخص گردید فرهنگ چه میزان برای شأنیت زن مؤمن آزاد ارزش قائل است. حال ممکن است شرایطی پدید آید که ارزش مهمتری مانند سلامتی فرد در خطر باشد، اینجا جایی است که هنجارهای اجتماعی رخصت عدول از حدود حجاب را داده است

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: زن مسلمانی دچار بلایی مانند: شکستگی یا زخمی می‌شود. این شکستگی و زخم در جایی است که نگاه کردن نامحرم به آن جایز نیست و از طرفی مردان نسبت به زنان به مداوای آنان ماهرترند. آیا طیب مرد می‌تواند به عضو صدمه دیده این زن بنگردد؟ فرمود: هرگاه اضطرار پیش آید، و آن زن تمایل داشته باشد طیب مرد می‌تواند او را معالجه کند (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۵۸۵)

البته جزئیات احادیث بعضا با یکدیگر اختلافاتی دارد. استنباط فقها نیز این است که در این شرایط فرد می‌تواند حجاب خود را رعایت نکند.

فرهنگ عرب برای ازدواج، فرآیندی معینی داشته است و زنانی که به تزویج در می‌آمدند از حقوق مادی بالایی برخوردار می‌شدند. شرایط لازم مادی برای زندگی زن باید از طرف مرد تأمین شود و این از حقوق زن بشمار می‌آمده است.

پدرم رحمه الله علیه، از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از بزنی، از یونس بن یعقوب، وی می‌گوید: محضر مبارک حضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: آیا مردی که با زنی می‌خواهد ازدواج کند می‌تواند به او نگاه کند؟ حضرت فرمودند: آری بلکه آن زن می‌تواند برای او لباس نازک و بدن نما نیز بپوشد تا او وی را به خوبی مشاهده کند زیرا آن مرد می‌خواهد او را با ثمنی گران و سنگین بخرد (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۹۷)

در این فرهنگ، باتوجه به حقوقی مادی که زن کسب می‌کند و بهایی بالایی که از طرف مرد پرداخت می‌شود این امکان در فرهنگ وجود دارد تا مرد زنی را که می‌خواهد خواستگاری کند ببیند و این خلاف شأنیت زن تلقی نمی‌شده است. از سوی دیگر، جدایی زن و مرد به عنوان امری قبیح تلقی می‌شود که عرش خداوند را به لرزه در می‌آورد

در اسلام، هیچ چیز نزد خداوند، مبغوضتر و نکوهیده‌تر از خانه‌ای نیست که با جدایی و طلاق خراب شود. خداوند از افرادی که به طلاق روی می‌آورند، بی‌زار است و زمانی که طلاق رخ می‌دهد، عرش خداوند به لرزه در می‌آید (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۶۷)

باتوجه به این قباحت و اینکه یک از دلایل جدایی مرد و زن بحث زیبایی‌های زن است، در گزارشاتی جواز نظر مرد به زن در خواستگاری را موجب ایجاد الفت و اتفاق دانسته است:

«امیر المؤمنین علیه السلام به مغیره بن شعبه که زنی را خواستگاری کرد تا با او ازدواج کند کاش او را نگاه می کردی؛ چرا که این کار زمینه اتفاق و الفت را در میان شما بیشتر فراهم می کرد.» بنابراین به دو منظور از جهت فرهنگ، نظر به زن آزاد مؤمن به قصد ازدواج خلاف شأنیت زن نیست.

۱۳. هنجارهای حجاب در سده های نخستین

هنجارها به عنوان عادات اجتماعی چهارچوب رفتاری مشخصی را برای افراد فراهم می کنند. به عبارتی انتظار افراد از نحوه رفتار، تفکر یا احساس در موقعیت خاص براساس هنجارها شکل یافته است. هنجارها نوعی زبان هستند که به تنظیم رفتار یا نظم بخشیدن به رفتار افراد در گروه کمک می کنند. به بیان دیگر هنجارها، بر پایه ی ارزشی خود، اعمالی را مناسب و بعضی را نامناسب تعیین می کنند. از این رو رفتار مطلوب اجتماعی در موقعیت های مختلف نشأت گرفته از این بایدها و نبایدها است. در جامعه صدر اسلام، مهم ترین هنجار بر پایه ارزش محوری طبقه اجتماعی قرار دارد. جامعه از گروه های اجتماعی متفاوت تشکیل شده است و بر اساس جایگاه فرد در جامعه، بایدها و نبایدهای پوششی آن فرد مشخص می شود. همان طور که بیان شد جامعه دارای چهار طبقه است ۱- زنان مؤمن آزاد ۲- کنیزان ام ولد ۳- کنیزان ۴- اهل ذمه. در این گروه تنها زنان مؤمن آزاد و کنیزان ام ولد باید حجاب داشته باشند و کنیزان و اهل ذمه نباید حجاب داشته باشند.

هنجارها چه در زمینه پوشش و در چه در مسائل دیگر از جهت قدرت، استمرار و تنبیه قابل تقسیم بندی است. بایدها و نبایدها برای زنان از گروه های مختلف متفاوت است. هنجارهای پوشش در کنیزان در تمام سه سده نخست استمرار دارد و تغییری در بایدها و نبایدها صورت نگرفته است، و در تمام سه سده، کنیزان نباید حجاب داشته باشند. در ملاک قدرت از دو جهت باید نگاه شود اولاً آیا هنجار برای همه اعضای گروه لازم الاجرا است ثانیاً در همه زمان ها افراد ملزم به اجرا هستند؟ (لنون و دیگران، ۲۰۱۷: ۳۲۲). پوشش کنیزان از جهت لازم الاجرا بودن همه اعضا تنها یک گروه را مستثنی می کند و آن ام ولد است. ام ولد به دلیل اینکه فرزند ارباب را به دنیا می آورد و مادر یک فرد آزاد می شود دیگر شأنیت اجتماعیش مانند کنیز معمولی نیست و باید حجاب را رعایت کند. از جهت زمان و موقعیت های مختلف، کنیزان ملزم هستند در تمامی شرایط بی حجاب باشند و حتی در گزارشاتی آمده است که اگر در نماز خمار به سر کردن کتک بخورند «امام صادق علیه السلام: آیا کنیز در نماز سر خود را بپوشاند؟

فرمودند: «او را بزیند که سرش را نبوشاند تا زن آزاده از کنیز ممتاز گردد» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۲۹). علاوه بر این، هنگامی که کنیز تلاش می‌کرد تا با پوشیدن سر خود مانند زنان آزاد مؤمن بنظر برسد، با تنبیه فیزیکی مواجه می‌شد. از طرف دیگر اهل ذمه نیز از اساس حرمت ندارند و افراد می‌توانند آنان را نگاه کنند. البته شایان توجه است که نگاه جنسی در تمامی اقسام جایز نیست منظور نگاه عرفی است.

در گروه زنان مؤمن آزاد اما قضیه متفاوت است. ملاک دیگر استمرار هنجار است. استمرار هنجارها به پایداری یا عدم تغییر آنها اشاره دارد. برخی هنجارها در طول زمان بسیار پایدار هستند و برخی دیگر به سرعت تغییر می‌کنند» (لنون و دیگران، ۲۰۱۷: ۳۲۲). از جهت ملاک استمرار، در تمام سه سده‌ی نخست زنان مؤمن آزاد در شرایط عادی باید حجاب را رعایت می‌کردند. از جهت ملاک قدرت، پوشش یک باید برای تمامی زنان مؤمن آزاد نبود، قواعد من النساء یا افراد پیری که امیدی به ازدواج نداشتند از هنجار پوشش معاف بودند. اما از جهت ساری و جاری بودن این هنجار در تمامی شرایط، زنان مؤمن آزاد در چند موقعیت رخصت کشف حجاب داشتند. اولاً هنگامی که به دنبال معالجه مرض خویش بودن و نیاز به مراجعه به پزشک مرد داشتند. در این صورت، ارزش جان زن مؤمن آزاد مهم‌تر از ارزش پوشیده بودن فرد است. بنابراین، هنجار پوشش به حالت تعلیق در می‌آید. حالت دوم، هنگامی است که فرد خواستگار دارد و می‌خواهد ازدواج کند. در این شرایط نیز اجازه دارد تا حدی پوشش خود را کاهش دهد. این مهم دو علت می‌تواند داشته باشد، اولاً در فرهنگ صدر اسلام هزینه‌ی زیادی توسط مردان به زنان داده می‌شده است و این حق مرد بود که بتواند قبل از ازدواج تا حدی از اندام بدن زن خویش آگاه باشد. ثانیاً طلاق امر بسیار قبیحی تلقی می‌شد و این عدم آگاهی کافی قبل از ازدواج می‌تواند دلیلی برای جدایی باشد. از این رو هنجار پوشش زنان در این شرایط نیز به کنار می‌رود. علاوه بر این، اجازه رخصت بی حجابی نیز دائمی نیست، زنان در مقابل زنان به صورت اولی، نیازی به حجاب نداشتند اما در دو جایگاه این رخصت ملغی شده و امری ضروری جایگزین آن می‌شود. اولاً بی حجاب بودن در مقابل زنان اهل ذمه ثانیاً در مقابل کودکان توصیف‌گر، این مهم به این دلیل است که در جامعه‌ای کوچک، توصیف اندام یک زن به سرعت در جامعه می‌پیچید و باعث هتک حرمت فرد و همچنین مفسده‌های بعدی می‌شود. بنابراین، در این شرایط دیگر هنجار آزادی پوشش جایز نیست.

ملاک دیگر برای طبقه‌بندی هنجار تنبیه و مجازات در صورت تخطی از آن هنجار است «مجازات هنجارها به اقداماتی از سوی دیگران اطلاق می‌شود که برای اطمینان از انطباق با یک

هنجار طراحی شده اند» (لنون و دیگران، ۲۰۱۷: ۳۲۲) اما جنبه‌ی تنبیهی هنجار پوشش برای زنان مؤمن آزاد، در مقایسه با کنیزان تفاوت جدی دارد. بیان شد که اگر کنیزی تلاش کند حجاب بر تن کند تنبیه می‌شود. اما اگر زن مؤمن آزاد بخواهد بی حجاب باشد آیا باید تنبیه شود؟ گروه‌های کج‌روی فرهنگی در زمان صدر اسلام، که به عنوان اهل سواد، بوادی و اهل تهامه بیان شدند. با اینکه باید حجاب داشته باشند و ضروری است اما اعتنایی به نهی از منکر دیگران نمی‌کنند و به بی‌حجاب ادامه می‌دهند. امام نیز بیان فرمودند که دلیل بی‌توجهی آنان به نهی از منکر می‌تواند به آن‌ها نگاه کرد و عملاً تنبیهی برای آنان در نظر گرفت نشده است. این شیوه برخورد نشان می‌دهد که هنجار پوشش برای زنان مؤمن آزاد از جنس آداب و رسوم اجتماعی است، در این قسم از هنجارها، وقتی افراد آداب و رسوم را زیر پا می‌گذارند، اغلب باعث ناراحتی دیگر اعضای فرهنگ می‌شوند اما تنبیهی جدی لحاظ نمی‌شود. اما هنجار عدم پوشش برای کنیزان از جنس عرف و عادات مردم است، گروهی از رفتارهای مورد انتظاری هستند که به شدت توسط اعضای جامعه رعایت می‌شوند و در نگاه آنان ضروری تلقی می‌شوند. به عبارتی، جوامع باهنجارهای خویش از آنچه قبیح می‌دانند جلوگیری می‌کنند.

۱۴. نشان‌گرهای لباس در جامعه صدر اسلام

نشانگرها بخشی از لباس هستند که عمیقاً با گروه خاصی در ارتباط می‌باشند و دارای درجه نسبتاً بالایی از معانی نمادین هستند. به محض مشاهده نشانگرها توسط اعضای جامعه تعلقات گروهی فرد تداعی می‌شود. نشانگرها می‌توانند دال بر معانی متعددی باشند. معانی به طور فرهنگی و تاریخی ساخته شده و بستگی به پوشنده، بیننده و بافت آن‌ها دارند. نشانگرها به سمت بالاترین مقیاس صراحت گرایش دارند، به خصوص اگر نه تنها توسط درون جمعیت، بلکه توسط افراد خارجی تشخیص داده شوند.

نشانه‌های لباس که دال بر لباس‌های الزامی یا معانی خاص است (بینش‌تایت، ۱۹۹۵: ۱۰). اولاً پوشش برای زنان خود نشانه‌ای است از تمایز جنسیتی میان مرد و زن. هنگامی که فرد حجاب بر تن می‌کند اولین گروهی که به آن تعلق می‌گیرد گروه جنستی خویش است. یکی از معنای اصلی متمایزکننده زن از مرد است، علاوه بر این، یکی از شرط‌ها نشانه لباس این است که عموماً توسط کسانی که آن را می‌پوشند به عنوان علامت شناخته می‌شود. مهم‌ترین علامت پس از تعلق به گروه جنسیتی زنان، این مهم است که افراد با پوشیدن حجاب طبقه اجتماعی خویش یعنی زنان مؤمن آزاد یا کنیزان ام ولد را نشان می‌دهند. تمامی دیگر اعضای جامعه نیز

این نشانه‌ی لباس را درک می‌کنند. در طبقه کنیزان و اهل ذمه نیز به همین صورت است. هنگامی که فرد حجاب ندارد، پوشش نشانه‌ای است از این مهم که فرد متعلق به طبقه اجتماعی پست‌تر است. این نشانه توسط کنیزان و اهل ذمه درک می‌شود بخاطر همین است که عده‌ای از کنیزان تلاش می‌کردند تا با استفاده از حجاب خود را از طبقه اجتماعی دیگری نشان دهند.

نمادهای لباس، منعکس کننده عضویت فرد در گروهی خاص نیستند و قوانین هنجاری بر آن‌ها نظارت نمی‌کند. پوشیدن این لباس‌ها با طبقه اجتماعی و اقتصادی بالا مرتبط است و تصمیم برای پوشیدن آن شخصی استو فرد با پوشیدن این لباس به امید کسب اعتبار اجتماعی است (بینیشتایت، ۱۹۹۵: ۱۳). از نمادهای لباس که در احادیث یافت می‌شود می‌توان به لباس بلند پوشیدن و کشیدن آن بر زمین اشاره نمود. فرد در جامعه‌ای که لباس کم است و حتی عده‌ای تنها یک لباس دارند، می‌خواهد نشان دهند که به اندازه‌ای ثروتمند است که می‌تواند لباس خود را بر روی زمین بکشد و تباه کند.

دسته‌ای دیگر از نشانه‌ها، نشانه‌های پیوند است، این نشانه‌ها عضویت در گروهی خارج از جریان اصلی در جامعه را نشان می‌دهد. به عبارتی دسته‌ای از لباس‌ها می‌باشد که گروه مخالف عقاید، باورها و ارزش‌های استقرار یافته در جامعه، آن را استفاده می‌کنند (بینیشتایت، ۱۹۹۵: ۱۵). اهل بوادی، سواد و اهل تهامه را می‌توان این گروه دانست. نشانه‌های پیوند در آن جامعه، عدم التزام به حجاب است. هنگامی که فرد از جلباب استفاده نمی‌کند در صورتی که از لحاظ فرهنگی یک هنجار است، ارزش‌ها و هنجارهای مرسوم را رد می‌کند و هویت متمایز خویش را بروز می‌دهد.

۱۵. نتیجه‌گیری

فقها با استفاده از روش خود نهایتاً به دنبال حکم شرعی مکلف هستند. اساساً نگاهشان به منابع برای استخراج باید‌ها و نبایدها برای مکلف است. اما هدف انسان‌شناسی تاریخی بررسی پوشش در بافت اجتماعی صدر اسلام است تا از این طریق بتواند مطابق با سنت تفسیری، راه به معنا و ارزش‌های فرهنگی پوشش در جامعه ببرد. بکارگیری رویکرد انسان‌شناسی تاریخی کمک می‌کند تا بتوان درهم تنیدگی ساختار اجتماعی و معانی فرهنگی در جامعه صدر اسلام را بهتر درک نمود. امری که در روش فقهی حضور ندارد.

در مقاله حاضر روشن شد که ارزش محوری پشتوانه‌ی هنجار حجاب در صدر اسلام، مبتنی بر قشریندی اجتماع بود. کنش «با حجاب بودن» دال بر قشر اجتماعی منحصر به فرد زن

مومن آزاد به عنوان یک زن سطح بالای جامعه درک می‌شد. هنگامی که یک فرد حجاب بر تن می‌نمود، به دنبال بروز این نشانه بود که من یک زن مومن آزاد هستم و دارای احترام و الاثر. از سوی دیگر، این معنا و ارزش در ساختار نظام برده‌داری نیز باز نمود داشت و تعامل اجتماعی میان افراد آزاد و برده با این سیستم فرهنگی درهم تنیده و سازگار بود. لذا عملاً زنان مشتاق بودند حجاب بر تن کنند، زیرا تعاملات اجتماعی آن‌ها نیز تحت تاثیر قرار می‌گرفت. بی‌حجابی برای یک زن مومن آزاد به منزله رفتار مانند یک کنیز بود و این را قبیح و دون شأن می‌دانست. این مهم دال بر این است که فلسفه وجودی پوشش زنان مؤمن آزاد در جامعه مرتبط با افزایش شهوت و تحریک مردان در جامعه نبوده است، زیرا با حضور کنیزان و اهل ذمه بی‌حجاب در جامعه تحریک مردان ممکن بوده است. علاوه بر این، حفظ احترام زن بما هو زن ارزش فرهنگی نیست، زیرا کنیزها و اهل ذمه زنان سطح پایین‌تر تلقی می‌شدند و احترامی مانند زن سطح بالای جامعه نداشتند. حتی مسلمان بودن زن نیز به تنهایی ملاک ضرورت حجاب نیست زیرا کنیزان مسلمان نیز در جامعه می‌زیستند و ضرورتی بر رعایت حجاب نداشتند. نحوه تعامل با کجروهای فرهنگی در جامعه صدر اسلام که ملزم به رعایت حجاب هستند اما اهمیتی به مسائل فرهنگی حجاب نمی‌دهند نیز موبد این مهم است که معنای پشت پرده‌ی حجاب بر پایه‌ی احترام زن مومن آزاد بنا شده است. کجروهای فرهنگی در صحنه‌ی اجتماعی می‌زیستند و با عدم اعتناء به نهی دیگران از بی‌حجابی، از خودشان سلب احترام می‌کردند، بنابراین جواز رؤیتشان صادر می‌شد. همچنین با اینکه زن مسلمان آزاد در اصل می‌تواند در مقابل زنان و کودکان حجاب نداشته باشد در دو حالت ملزمند حجاب را رعایت کند. زیرا عدم پوشش در آن شرایط زمینه‌ی به احترامی به زن را فراهم می‌کند؛ ۱- در مقابل زنان اهل ذمه ۲- در مقابل کودکان توصیف‌گر. جامعه صدر اسلام جامعه گسترده‌ای نیست و اگر حرفی از زیبایی‌های زن مسلمان آزاد گفته شود به سرعت در جامعه پخش شده و موجب هتک حرمت آنان می‌شود. آنچه سبب هتک حرمت زنان مومن آزاد می‌شود پیوند عمیقی با آسیب‌های اجتماعی و آزار و اذیت زنان دارد. طبیعتاً محرک اصلی برای این آزار و اذیت از قوه جنسی مردان و زنان نشأت می‌گیرد. رابطه چرخه عمر و فرهنگ حجاب نیز مؤید همین مطلب است. در اولین مرحله که قوه‌ی جنسی در زنان بالفعل می‌شود، احتیاج به پوشش دارند. اما هنگامی که به علت فرتوتی دیگر امیدی به ازدواج ندارند و عملاً محرک جنسی در آن‌ها از بین رفته است می‌توانند حجاب را رعایت نکنند. علی‌رغم اینکه فرهنگ عرب صدر اسلام، شأنیت بالایی برای زنان مؤمن آزاد قائل است و نظر به آنان را قبیح تلقی می‌کرده است در بعضی از موارد ضروری رخصت

دیده شدن داده و این امر را خلاف حرمت آنان تلقی نکرده است مانند جواز نظر به زن به منظور تزویج و هنگام معالجه زن توسط مرد. به عبارتی اولاً حفظ سلامتی و جان زن مؤمن آزاد در راستای حفظ احترام به اوست. ثانیاً در تزویج نگاه کردن خلاف احترام نیست چون در صورت عدم بررسی منجر به طلاق که امر قبیحی بوده است می شود. علاوه بر این با توجه به حقوق لازم برای زن متاهل، مرد بهای زیادی باید بپردازد، بنابراین حق مرد می دانستند تا شرایط زن را بداند.

در نهایت نشان داده شد که استفاده از انسان‌شناسی تاریخی در راستای کشف معنای حجاب در جامعه صدر اسلام نشان می دهد که هسته‌ی اصلی کنش زنان مومن آزاد ناظر به احترام آن‌ها است و امر جنسی اجتماعی جایگاهی در این معنا ندارد، زیرا کنیزان، اهل ذمه و کجروهای فرهنگی بی حجاب هستند و اگر معنای فرهنگی، حفظ جامعه از امور جنسی بود نباید این گروه‌ها بی حجاب می بودند. در نهایت معنای حجاب صدر اسلام بر پایه‌ی جامعه برده‌داری بنا شده است و اگر هنجار مبتنی بر جامعه طبقاتی بخواهد در یک جامعه بی طبقه اشاعه پیدا کند عملاً تغییر معنا داده و منجر به تغییر اجتماعی می گردد. در زمان حاضر، الگوی تعامل اجتماعی دیگر برده‌داری نیست و عملاً ارزش محوری حجاب که منطق پشت پرده‌ی آن بود از بین رفته است. در این میان معناهای دیگری در طول تاریخ به عنوان هسته‌ی بنیادین حجاب مبتنی بر عفت زنان، کنترل شهوت جامعه و مانند آن ارائه شده است. تکرر در معنا و از بین رفتن ساختار برده‌داری در جامعه معاصر، سبب کشمکش در میان مردم شده است. عملاً معانی مبتنی بر عفت و کنترل شهوت در میان گروهی از افراد مورد پسند واقع نشده است و عدم سازگاری میان الگوهای تعامل اجتماعی و معانی فرهنگی سبب بروز گسست در جامعه امروز گشته است. در نگاه فقهی، معنای کنش اهمیتی ندارد آنچه مهم است احصاء وظیفه‌ی مکلف است که بر پایه‌ی حجیت ساخته می شود. از جهت فقهی اگر موضوع حکم همچنان برقرار باشد، حکم آن نیز بار می شود. حتی با پذیرش این مهم که جامعه برده‌داری از بین رفته است، اگر فقها بر این باورند که همچنان موضوع حکم باقی است می توان با اشاعه معنای درست از حجاب فرهنگ‌سازی مطلوب‌تری نمود و از ظرفیت خوانش انسان‌شناختی متون حدیثی درباره کجروهای فرهنگی در صدر اسلام بهره برد.

کتاب‌نامه

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش) الخصال، قم: جامعه مدرسین

مناسبات پوشش زنان و قشر بندی ... (امین شهبازی و سیدمحمد هادی گرامی) ۱۶۹

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰) علل الشرایع و الاسلام، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق) کتاب النکاح، قم، مجمع الفکر الاسلامی
بروجردی، حسین (۱۳۸۸) جامع الاحادیث الشیعیه، ترجمه ترجمان احمد اسماعیل تبار، احمد رضا حسینی، محمد حسین مهوری، تهران: فرهنگ سبز

ترکاشوند، امیرحسین (۱۳۹۰) حجاب شرعی در عصر پیامبر، نشر مجازی
جعفریان، رسول (۱۳۸۳) داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
حسینی، نبیل (۱۳۹۴) انسان شناسی اجتماعی - فرهنگی جامعه کوفه در نگرش امام حسین (ع): پژوهشی اسلامی در علم انسان شناسی معاصر، کتابنامه نجف

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق) وسائل الشیعیه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی شاه سنائی،
محمد رضا (۱۳۹۹) حجاب در صدر اسلام، بررسی و نقد نظرات امیر حسین ترکاشوند، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

سیوطی، عبدالرحمان (۱۴۱۴) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر
شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۸) کاربرد الگوهای انسان شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم، رساله دکتری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹) اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم: اسوه
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹) اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیة
گرامی و شهبازی (۱۳۹۹) درنگی فرهنگی - انسان شناسختی در تاریخ بقیع در دو سده نخست هجری
دوره ۵۲، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵

گیرتس، کلیفورد (۱۴۰۰) تفسیر فرهنگ، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث
گیرتس، کلیفورد (۱۴۰۰) دانش محلی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۸) مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی
قابل، احمد (۱۳۸۲) احکام بانوان در شریعت محمدی (ص)، نشر مجازی
عشماوی، محمد سعید (۱۴۱۵) حقیقه الحجاب و حجیت الحدیث، قاهره: کتاب الذهبی
عشباری، محمد (۱۴۰۰) قرآن و تفاوت های فرهنگ پوشش کنیزان با زنان آزاد؛ از جاهلیت تا صدر اسلام،
مطالعات فرهنگی و اجتماعی قرآن، (۱)

مددی، سید احمد (۱۴۰۲) درس خارج فقه نکاح: <http://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/9575/>

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹) مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق) احکام النساء، قم: دارالمفید

۱۷۰ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

نجفی جواهری، شیخ محمد حسن (۱۳۶۲) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العرب

یوسفی، عثمان، یوسفی فر، شهرام، حسینی، سیدمحمد رضا، بیگی، حسین علی (۱۳۹۷) جایگاه اجتماعی اهل ذمه در عصر خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ هـ ق) براساس نظریه طرد اجتماعی (مطالعه موردی اهل ذمه حجاز، شام و عراق)، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام ۱۰ (۳۹)

Brown, N., De Gonzalez, L. T., & McIlwraith, T. (2018). Perspectives: An Open Invitation to Cultural Anthropology.

Halevi, Leor (2011) Muhammad's Grave: Death Rites and the Making Society of Islamic. New York: Columbia University Press.

Giddens, Anthony, W. Sutton, Philip (2021) Sociology ninth ed. Cambridge: Polity Press Borgatta, E. F., & Montgomery, R. J. V. (2000). Encyclopedia of Sociology. MacMillan Reference Library.

Kornblum, William, Julian, Joseph (2011) Social problems — Fourteenth ed, United States: person

Rubinstein, R.P. (1995) Dress codes: Meanings and messages in American culture. Boulder: Westview Press.

Sharron J. Lennon, Kim K. P. Johnson, Nancy A. Rudd (2017) Social Psychology of Dress, Fairchild Boo

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی